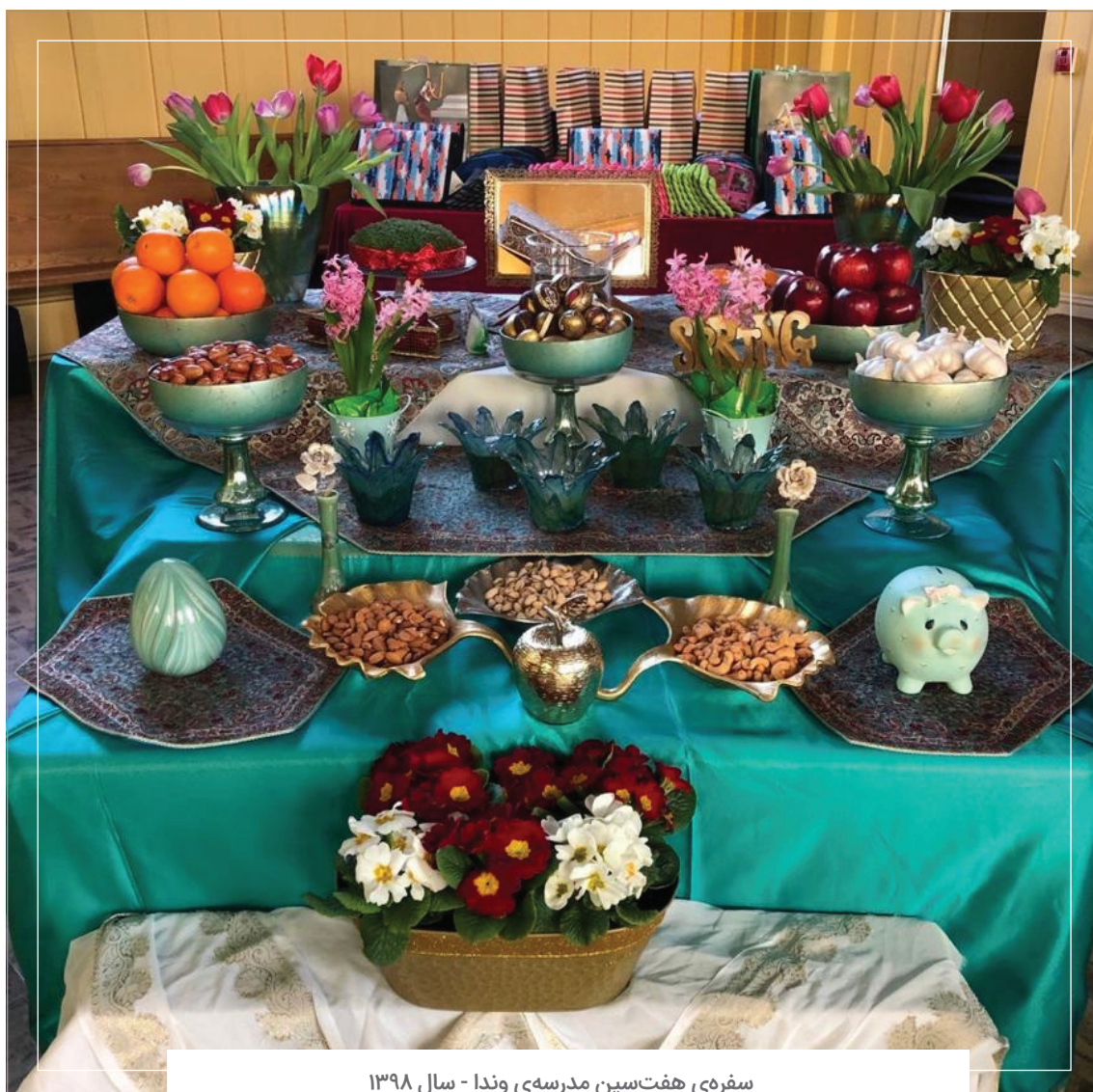


یادداشت‌هایی پیرامون جشن‌ها و آئین‌های نوروز و سیر جستجوی حقایق فراموش‌شده در بین اعصار

مژگان آقاجانین

کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی و پژوهشگر فرهنگ

ونکوور کانادا



سفره‌ی هفت‌سین مدرسه‌ی وندا - سال ۱۳۹۸

”

می‌شود هالووین را جشن گرفت اما با استفاده از ریشه‌های مشترکش با عقاید نیاکان مان، به گونه‌ای که در انتخاب نوع لباس و چهره‌پردازی آن نگرشی ایرانی‌گونه داشته باشیم

۱) گفتن و نوشتن در باب واژه‌هایی که همه معنا و مفهومش را می‌دانند و نمی‌دانند دشوار است. این که خواهی هر کلمه را سر جای خود بنشانی، طوری که حق مطلب را ادا کنی و از تکرار نیز بپرهیزی، نیاز به پلاییشی رندانه دارد.

هزار فکر و دغدغه داشتم قبل از مهاجرتم که هنوز دست از سرم بر نمی‌دارد. گاهی اوقات آدم با وجودی که می‌داند حرف و عقیده‌اش در روند یک اتفاق تأثیری نخواهد داشت و تلاشش به جایی نمی‌رسد، باز نمی‌تواند سکوت کند و به خود بگوید «اصلاً به تو چه؟! تو هم یکی مثل بقیه... بچسب به نان که خربزه آب است.»

هنوز نگران بی‌هویتی و خودباختگی فرزندم و فرزندانشورم هستم. هنوز از این که در این دهکده‌ی جهانی و فرهنگ تلفیقی‌اش که خواسته یا ناخواسته، دیر یا زود شکل می‌گیرد، نقش خود، فرهنگ، اساطیر، آداب و رسوم، باورها و افسانه‌های مملکت را هیچ بدانم در هراسم. نگرانم که نسل آینده فقط وام‌گیر فرهنگ‌های دیگر باشد و هیچ‌چیز برای ارائه نداشته‌باشد.

هنوز وقتی در دو خط نوشته هموطنم کلی غلط املائی و انشایی می‌بینم، نگران می‌شوم. وقتی می‌بینم بی‌ریشگی چنان بلایی به سرمان آورده که برای دهن‌کجی به اسم عربی انتخابی پدر و مادرمان، يك اسم فرنگی غیر مصطلح انتخاب می‌کنیم و به آن می‌بالیم، دلم می‌گیرد. غصه می‌خورم وقتی می‌بینم به بهانه‌ی نوروز دور هم جمع می‌شویم و وقتی صحبت هفت‌سین می‌شود، به راحتی از آن می‌گذریم. متأسف می‌شوم وقتی می‌بینم با هالووین بیشتر حال می‌کنیم تا با چهارشنبه سوری.

نمی‌دانم متوجه شدید یا نه که منظور من به هیچ عنوان اشاعه‌ی عقاید کادردار ملی‌گرایانه نیست. می‌شود هالووین را جشن گرفت اما با استفاده از ریشه‌های مشترکش با عقاید نیاکان مان، به گونه‌ای که در انتخاب نوع لباس و چهره‌پردازی آن نگرشی ایرانی‌گونه داشته باشیم. می‌شود کریسمس را بزرگ بداریم اما از اشتراکاتش با آیین میتراپیسم برای فرزندانمان بگوییم. می‌شود با پرداختن به هویت ملی و پرداختن به اشتراکات، همدلی و اتحاد را بین هموطنان تقویت کنیم.

این‌ها دغدغه‌های من است که سال‌ها با مهر و انگیزه در مورد جشن‌ها، آداب و رسوم و فولکلور ایران و تأثیر آن در رفتار



ایرانیان معاصر پژوهش کرده‌ام و در این باب، بارها نوشته‌ام. آری اینها دغدغه‌های من است؛ چیزی که باعث شد که با وندا همکاری کنم و مجالی برای نوشتن بیابم. اما تیم وندا معتقدند که در روزگار مینیمالیستها باید مختصر نوشت و من مانده‌ام که چه‌طور می‌توان مختصر و مفید نوشت در مورد یک حجم عظیم و بی‌انتها از آداب و رسوم مردمی متفکر با جهان‌بینی یگانه که الان هزار تکه شده‌اند؟!

۲) چهارشنبه‌سوری! جریان از این قرار است که همان‌چیزی که ارواح اینجایی‌ها را طی مراسم هالوین و درست قبل از سال نویشان به زمین می‌کشاند، موجب رستاخیز روان ایرانیان طی مراسم چهارشنبه‌سوری و در آستانه نوروز می‌شود.

ایرانیان به میمنت بازگشت روان‌های نیاکانشان به زمین، خانه تکانی و غبار روبی می‌کردند. هفت‌سینی مملو از نور و گل و گیاه می‌چیدند و شمع می‌افروختند تا ارواح، راهشان را بیابند. عصر چهارشنبه‌سوری در خانه‌هایشان آتش روشن می‌کردند. تعدادی تغییر قیافه داده یا چادر بر سر می‌کشیدند و به رسم قاشق‌زنی به در خانه دوست و آشنا و غریبه می‌رفتند. صاحب‌خانه بنا به این عقیده که در این روز راه دو جهان باز و ارواح نیاکان به در خانه‌اش آمده‌اند، هر چه از دستش بر می‌آمد در سبد قاشق‌زن مستور و ناشناس می‌ریخت. این وری‌ها خود را گریم می‌کنند؛ کاستوم می‌پوشند؛ شمع‌شان را داخل یک کدو می‌افروزند و سبد در دست به جای قاشق‌زنی، به «trick or treat» می‌روند.

هالوین در ابتدا یک جشن مذهبی بوده است؛ بر پایه‌ی اعتقاد به جهان پس از مرگ. اما ظاهراً تحت تأثیر مهاجرت ایرلندی‌ها بسیاری از آیین‌ها متحول شد و اصل بر حضور شیاطین و ارواح گناهکار در هالوین قرار داده شد و شرارت، رکن اصلی گردید. در این روز، عده‌ای همچون راهزنان راه بر مردم می‌بستند، به در خانه‌ها آشغال پرتاب می‌کردند، دودکش خانه‌ها را مسدود می‌کردند و به هر نحوی که می‌توانستند دیگران را می‌آزرند و خود را پشت این اعتقاد سمبلیک که این اتفاقات ناشی از حضور ارواح مودی است، پنهان می‌کردند تا جایی که در بعضی از کشورها برای مدتی برگزاری جشن هالوین متوقف گردید.



در گذشته ایرانیان از عناصر زشت و ترسناک استفاده نمی‌کردند چون معتقد بودند که قصد ارواح درگذشتگان از این هبوط تنها سرزدن و رصد کردن احوالات عزیزانشان است و مسلماً نمی‌توانند زشت و کریه و ترسناک باشند



اگرچه امروزه ایرانیان هم در این روز کالبدشان را در اختیار ارواح موذی می‌گذارند تا با تخیل آن میل به شرارتشان را تخلیه کنند اما اصل چهارشنبه‌سوری هیچ‌گونه مردم‌آزاری را مجاز نمی‌دانسته است؛ لذا در گذشته ایرانیان از عناصر زشت و ترسناک استفاده نمی‌کردند چون معتقد بودند که قصد ارواح درگذشتگان از این هبوط تنها سرزدن و رصدکردن احوالات عزیزانشان است و مسلماً نمی‌توانند زشت و کریه و ترسناک باشند.

واقعیت این است که تشابه این دو جشن آن قدر زیاد است که نظریه‌ی تصادفی بودن را به شدت متأثر می‌کند. به نظر می‌رسد ریشه‌ی بسیاری از آیین‌ها و مراسم به جهان بینی خاص شاخه اصلی قوم آریایی برمی‌گردد که سال‌ها بعد سه شاخه شدند و در ایران، هند و اروپا مستقر شدند و لذا آداب و رسوم با ریشه‌های مشترک پدید آوردند که مسلماً در بستر تاریخ و ورود عناصری مثل مذهب و اجتماع، وام گیرنده دچار تغییراتی نیز شده است.

”

اگر یکبار در گذشته این تعامل و ترکیب شکل گرفته است می‌تواند باز هم اتفاق بیفتد. نمی‌تواند؟! شاید بشود با شناساندن روان‌های پاک آریایی‌های باستان، روح‌های شرور هالوینی را هم سر به راه کرد.

نوروز بزرگترین جشن
ایرانیان از روزگار کهن تا
به امروز است

۳ چیزی تا نوروز نمانده. **نوروز**... روزی که سال نو می‌شود و ما دوباره متولد می‌شویم و جشن تولد می‌گیریم. یادم



باشد بذرها را به موقع خیس کنم. باید فکری در مورد تزئین هفت‌سین کنم. چطور هفت‌سینی باشد که تاب رقابت با کریسمس برق برقی این طرف را داشته باشد و توجه دخترم را جلب کند؟!

برای وندا می‌نویسم: در نوروز آداب و رسوم فراوان با آیین‌های متعددی انجام می‌شود که نشان‌دهنده‌ی وجه شهودی و وابستگی اعتقادی مردم به طبیعت و احترام به عناصر و طلب خیر و برکت در اشکال کنایه‌آمیز است. سبز کردن سبزه و گستراندن هفت‌سین مهم‌ترین بخش این مراسم است.

۴) می‌خواهم همین‌طور الابختکی چند خطی در باب نوروز بنویسم. به قول تیم وندا مختصر و مفید (!؟) اما به کدام قسمت از این تنهی با ابهت ناخنکی بزخم که گوشه‌ای از حق مطلب ادا شود؟! نقل اتاق تاریک و فیل مولانا شده‌است حال و روز من. به همین بسنده می‌کنم که: «نوروز بزرگترین جشن ایرانیان از روزگار کهن تا به امروز است. به علت قدمت نوروز، اهمیت و احترامش در بین مردم بی حد و اندازه است. از طرف دیگر چون با ماه فروردین که ویژه فرهوشی‌ها و روان‌های پاک است، شروع می‌شود؛ تقدس هم داشته است. همچنین جشن آغاز بهار و اعتدال ربیعی برای مردم، یادآور رستاخیز و حیات بعد از مرگ است. یکی دیگر از علل توجه فوق‌العاده به نوروز این است که این ایام در برگزیده‌ی جشن‌های بسیار و ایامی شاد از جمله چهارشنبه‌سوری، پنجه کوچک، پنجه بزرگ، زادروز زرتشت، جشن فروردینگان و سیزده‌بدر است. مردم باستان، از زمان جمشید، اولین پادشاه مقتدر کیانی، نوروز را در ایران زمین جشن می‌گرفتند. همه‌ی این‌ها بیانگر جهان‌بینی ژرف و شناخت آنها از علم نجوم و حساب و کتاب روز و ماه و سال است.

۵) خیلی ذهنم درگیر سیزده‌بدر شده است. سیزده‌بدر ستم‌دیده که روزگاری ایام سعد بوده است و الان به اشتباه نحسش می‌خوانند. برای گرفتن ایده در یوتیوب جستجویش می‌کنم. گزارشگری در همه‌ی و شلوغی سیزده‌بدر، از مردم در مورد فلسفه‌ی سیزده‌بدر می‌پرسد. هیچ‌کس اطلاع درست و مطمئنی ندارد. تنها چند نفری جملاتی در باب نحسی سیزده می‌گویند و اینکه «باید از خانه‌ی خود دور شده، به باغ و صحرا رویم تا شاید در تقسیم بلا فراموش شده و از قلم بیفتیم!»



مردم باستان، از زمان جمشید، اولین پادشاه مقتدر کیانی، نوروز را در ایران زمین جشن می‌گرفتند. همه‌ی این‌ها بیانگر جهان‌بینی ژرف و شناخت آنها از علم نجوم و حساب و کتاب روز و ماه و سال است



به سراغ لغتنامه‌ی دهخدا می‌روم و آه از نهادم برمی‌آید.
«سیزده‌بدر. [دَهْ بَد] (ا مرکب) رسم تفرج و گردش که روز
سیزدهم فروردین ایرانیان است. روز سیزدهم از سال نو ایرانیان
بیرون روند تا نحوست دور کنند!»

”

یکی دیگر از علل توجه
فوق‌العاده به نوروز این
است که این ایام در
برگیرنده‌ی جشن‌های
بسیار و ایامی شاد از
جمله چهارشنبه‌سوری،
پنجه کوچک، پنجه
بزرگ، زادروز زرتشت،
جشن فروردینگان و
سیزده‌بدر است

فرهنگ عمید هم همین را می‌گوید: «در این روز ایرانیان
به خارج شهر و باغ و صحرا می‌روند و به شادی و تفریح، با
انواع بازی‌ها می‌گذرانند تا نحسی سیزده را در کنند و ...!»

۶) شب، خواب کیومرث را دیدم، نه فقط به‌عنوان اولین انسان،
که به‌عنوان اولین شاه، من او را به وضوح می‌دیدم. با موهای
مواج در باد و سینه‌ای ستبر و شانه‌های پرغرور، با جذابیتی
بی‌مانند و پرسخاوت. سرتاسر گیتی یکسره آبی بود و من او را
به وضوح می‌دیدم. حتی صدای تنفسش را می‌شنیدم. اما او
مرا نمی‌دید. گویی اسطوره‌تر از آن بود که به حضور یک آدم
معمولی از آینده توجه کند.

زنده بود و سرحال و چابک. هنوز به دست اهریمن کشته نشده
بود. هنوز اولین شهید هستی لقب نگرفته بود. هنوز خون و نطفه‌اش
بر زمین ریخته نشده بود تا از آن گیاه ریواسی بروید، دو شاخه‌ی





آن گیاه به هم گره بخورد و از آن مشی و مشیانه متولد شوند و بعدها همین مشی و مشیانه در یک صبح زیبا و فرحبخش، در یک سیزدهم فروردینی برای اولین بار در جهان پیمان زناشویی ببندند و به یاد ریواسی که از آن متولد شده بودند، گره زدن دو شاخه‌ی گیاه را نماد ازدواج قرار دهند و در مدت پنجاه سال زندگانی، هجده فرزند به وجود آورند تا سرسلسله نسل انسان شوند و ...

نه، هنوز هیچ‌یک از این اتفاق‌ها نیفتاده بود و کیومرث تنها بود و بی‌همتا.

۷) درگیر سیزده‌بدر شده‌ام و نمی‌توانم واژه‌ی مفید و مختصر تیم نشریه را در ذهنم پررنگ نگه دارم. هفت‌بند نوشته‌ام اما نمی‌توانم این موضوع را جمع کنم!

تا حالا شده پاسخ دغدغه ذهنیتان با پای خودش بیاید جلوی رویتان؟! در میان یادداشتهایی که سال‌ها پیش برای مقالاتی برداشته‌ام به پاراگرافی از دکتر جنیدی برخوردم: «چگونه ممکن است روزی که مخصوص تیشتر ایزد، فرشته موکل باران است، نحس شمرده شود؟! و اصلاً چطور می‌توان در روزی بد شگون با خیال راحت به تفریح و جشن پرداخت؟! این سخنان بن و ریشه ... ندارد.» حق با اوست. روز سیزده فروردین متعلق به فرشته‌ی باران، تیشتر است. ایرانیان باستان سبزه سبز می‌کردند و در روز سیزده فروردین آن را پیشکش آناهیتا (الهه آب‌های پاک و روان) می‌کردند در واقع سیزده فروردین، روز ویژه طلب باران بهاری برای کشتزارهای نودمیده و نهال‌های نوپا بوده است. در این روز باز مردم به دشت و دمن رفته تا با هدیه و قربانی کردن گوسفند از یزدان بخواهند که تیشتر ایزد را یاری کرده تا بر دیو



نحوست سیزده از فرهنگ یونانیان به فرهنگ ما راه یافته است. در یونان قدیم رتق و فتق امور جهان بر عهده‌ی خدایان دوازده‌گانه بود. همه چیز خوب و به‌جا بود تا وقتی که بنا به علی، ناگهان الهه‌ی سیزدهمی پدید آمد و یکی از خدایان دوازده‌گانه را کشت و نظام امور را برهم زد. به همین خاطر یونانیان عدد سیزده را نحس دانسته و برهم زنده‌ی نظام و مخل امنیت و آسایش می‌دانستند

”

«چگونه ممکن است
روزی که مخصوص
تیشتر ایزد، فرشته موکل
باران است، نحس
شمرده شود؟! و اصلاً
چطور می‌توان در روزی
بد شگون با خیال راحت
به تفریح و جشن
پرداخت؟! این سخنان
بن و ریشه ندارد»

خشکسالی غلبه کند و کشتزارها را از باران سیراب گرداند و در صورت باریدن باران به شکرانه‌ی این موهبت الهی به شادی و پای‌کوبی می‌پرداختند.

در عجبم که چطور سنتی می‌تواند در گذر زمان این قدر تغییر کند؟! امروزه در روز سیزده فروردین همه دعا می‌کنند که «ای کاش باران نبارد تا پیک‌نیک خوبی داشته باشیم!»

۸) بالاخره کتاب فرهنگ سمبل‌ها نوشته‌ی دکتر محمود روح‌الامینی را هم بازخوانی کردم و چه حظ دوباره‌ای بردم از خواندنش. این حس لذت، گاهی با شگفتی توأم می‌شد، گاه با تحسین. جاهایی هم بود که مایه‌ی تأسفم می‌شد. مثلاً آنجا که می‌دیدم چطور فرهنگ بیگانه با وجود هوشیاری و پاسداری کم‌نظیر مردم ایران، فرهنگ باستانی ایران را متأثر کرده است!

حقیقت این است که نحوست سیزده از فرهنگ یونانیان به فرهنگ ما راه یافته است. در یونان قدیم رتق و فتق امور جهان بر عهده‌ی خدایان دوازده‌گانه بود. همه چیز خوب و به‌جا بود تا وقتی که بنا به علی، ناگهان الهی سیزدهمی پدید آمد و یکی از خدایان دوازده‌گانه را کشت و نظام امور را برهم زد. به همین خاطر یونانیان عدد سیزده را نحس دانسته و برهم زنده‌ی نظام و مخل امنیت و آسایش می‌دانستند. این عقیده با نشر فرهنگ یونانیان در جهان (خصوصاً بعد از کشورگشایی‌های اسکندر مقدونی) به همه‌ی نقاط جهان رفت و در عقاید و سنن اجتماعی ملل مختلف وارد شد.

مسیحیان نیز، از آنجا که در آخرین وعده‌ی غذایی حضرت عیسی که به «شام آخر» معروف است، سیزده نفر بر سر میز بودند و نهایتاً خیانت یکی از این سیزده نفر موجب مصلوب‌کردن مسیح گردید، این عدد را شوم می‌دانند.

۹) امروز فیلم‌نامه‌ی فیلم مشی و مشیانه به کارگردانی حسن نقاشی را خواندم... «اهل کویر با اسطوره به دنیا می‌آید، با اسطوره زندگی می‌کند و با اسطوره می‌میرد. اگر از اصل و تبارش پیرسی خود را فلانی فرزند مشی و مشیانه، نوه‌ی کیومرث بهترین آفریده‌ی خداوند می‌داند. این جمله را می‌توان بر سنگ مزار یا سر در خانه یا وقف‌گاه‌های پراکنده دید. درهای چوبی و کوبه‌های سنگین، شناسنامه‌ی انسان کویر است. شجره‌نامه‌ای که آنان را در پناه اسطوره‌ی ناب آفرینش با هم پیوند داده و هویت می‌بخشد. اسطوره‌های عظیم و غنی که دارد به یغما می‌رود.»

